وضعیت مسلمانان در آلمان

حسن شاه بیگ

تاریخچه ورود

حضور اولیه مسلمانان در کشورهای آلمانی زبان در ارتباط با زندانیان جنگی عثمانی بعد از تصرف بالکان توسط امپراتوری متجلی شد. این جمعیت تا دهه 60 قرن بیستم به عنوان عامل جمعیتی مهمی تلقی نمی شد. شهرهای بزرگی از قبیل برلین (که اولین مسجد این شهر در خانه آقای ویلمرس دورف در سال 1927 ساخته شد)مجموعه نامتجانسی از دیپلماتها، دانشجویان و بازرگانان را شامل می شد. در ماه می 1958، پناهندگانی از شوروی و یوگسلاوی دست به تشکیل اداره مذهبی آوارگان مسلمان در جمهوری فدرال آلمان و برلین زدند که این اداره به چاپ نشریه ای به نام «المها جرون » در این کشور پرداخت.

با شکوفایی اقتصاد آلمان و نیاز مبرم به استخدام نیروی کارگر خارجی، تعداد کارگران خارجی، بویژه کارگران ترک، در بین سالهای 1960 تا 1963 سه برابر شد. رسیدگی به امور رفاهی و اجتماعی کارگران ترک به عهده بخش اجتماعی و رفاهی حزب سوسیال دموکرات این کشور و جنبش کارگری گذاشته شده بود و به منظور جلوگیری از پیدایش بازار سیاه ارز، نرخ ثابت و معینی برای تبدیل پول آلمان به ترکیه در شهرهای صنعتی آلمان موافقت کرد و اولین شبکه در نظر گرفته شد و دولت آلمان رفته رفته با افتتاح کنسولگریهای ترکیه در شهرهای صنعتی آلمان موافقت کرد و اولین شبکه رادیویی به زبان ترکی نیز برای این کارگران آغاز به کار کرد.

اولین بحران کارگری مربوط به سال 67-1966 بود که دولت با بحران اقتصادی روبرو شد و در نیمه سال، بیش از 70 هزار کارگر ترک بیکار شدند، اما برخلاف پیش بینی های انجام گرفته، اکثریت آنان حاضر به مراجعت به ترکیه نشدند و حتی تعداد زیادی از کارگران مذکور پس از گذشت بحران اقتصادی، شغل جدیدی پیدا کردند. بحران اقتصادی فوق و بیکاری کارگران خارجی در مجموع، سیاست استخدام کارگر خارجی آلمان را به زیر سؤال برد و دولت مجبور شد در سال 1973، قوانین جدیدی در خصوص مهاجرت وضع نماید. بر اساس قوانین جدید، کارفرمایان آلمانی می بایست برای کارگران و کارکنان مهاجر خود، امکانات اولیه رفاهی، از قبیل خانه و بهداشت و بیمه همگانی، فراهم آورند. آنها همچنین مجبور به پرداخت مالیات بیشتری برای جبران کمبودهای آموزشی کارگران و کارکنان مهاجر خود شدند.

از سال 1985 به بعد، تغییر عمده ای در بافت مهاجرت به آلمان به وجود آمد، گروه جدید مهاجران غالبا خواستار کار نبودند و بلکه از پناهندگان سیاسی کشورهایی چون ترکیه و برخی کشورهای عرب بودند. پناهندگان سیاسی جدید، ابتدا وارد برلن شرقی شده و سپس توسط مقامات آن کشور، تحویل مقامات برلن غربی می شدند، در سال 1986، به دلیل بالا رفتن میزان پناهندگی سیاسی، بین دو آلمان قراردادی منعقد شد و بدین وسیله، یکی از راههای ورود پناهندگان به این کشور مسدود گردید.

جمعیت مسلمانان در آلمان مسلمانان پس از پروتستانها و کاتولیکها، سومین گروه مذهبی آلمان را تشکیل می دهند. پس از مسلمانان، بودائیان و یهودیان، به ترتیب چهارمین و پنجمین گروه و جمعیت مذهبی این کشور را تشکیل می دهند.

جمعیت مسلمانان از بیشترین سرعت رشد بین این گروهها برخوردار است، به گونه ای که در حال حاضر، حدود چهل درصد مسلمانان ساکن آلمان، زیر 18 سال سن دارند. این رشد سریع، صرفا به معنای افزایش تعداد مسلمانان نیست، بلکه مبین افزایش آن بخش از جمعیت است که از فرهنگ اسلامی متاثر می باشند. تمام جوامع مسلمان در سراسر اروپا نیز از چنین رشدی برخوردار می باشند.

بنابر آمار منتشر شده در بولتن دفتر اداره مطبوعات و اطلاعات دولت این کشور، بیش از 95 درصد مسلمانان آلمان، خارجیان هستند که از این تعداد، 76 درصد ترک بوده و ایرانیان در رده دوم و مسلمانان آلمانی با 4 درصد کل مسلمانان آلمان، سومین گروه مسلمانان می باشند. پس از ایرانیان، اتباع مراکش با سه درصد، لبنان با دو درصد، تونس و پاکستان هر یک با یک درصد از کل جمعیت، مسلمانان مقیم آلمان را تشکیل می دهند. مسلمانان از یوگسلاوی سابق، آلبانی، بلغارستان و مصر و دیگر کشورهای مسلمان، هر یک کمتر از یک درصد کل مسلمانان مقیم آلمان را تشکیل می دهند.

تعداد مهاجران ترک در آلمان را نباید با تعداد مسلمانان این کشور برابر دانست; چرا که از یک طرف، تعداد قابل ملاحظه ای از مسلمانان این کشور را مراکشی ها و تونسی ها تشکیل می دهند و از طرف دیگر، تعداد قابل توجهی از ترکهای مهاجر، از مسیحیان ارتدوکس منطقه می باشند. سرشماری سال 1987 که در آن، سؤال در مورد مذهب هم گنجانده شده بود، ما را با حقایق بیشتری در این مورد آشنا می سازد، برای مثال، بیش از یکصد هزار ترک مقیم، حاضر نبودند خود را مسلمان بنامند. آمار جالب توجه دیگری نشانگر این واقعیت بود که بیش از 48 هزار مسلمان آلمانی در این کشور زندگی می کنند که بیش از 5 هزار نفر از آنها، از آلمانی های اصیلی هستند که دین اسلام را پذیرفته اند.

طبق آخرین برآورد در سال 1995، از میان حدودا 000/700/2 مسلمان ساکن آلمان، 000/250/2 سنی، 000/400 علوی، 000/40 شیعه، 000/10 احمدیه، 300-200 اسماعیلی و 000/60 مسلمان آلمانی از میان این عده، 000/270/1 به طور فعال در مراسم مذهبی شرکت می کنند.

امروزه مسلمانان با داشتن چنین جمعیتی، نیروی مهمی را تشکیل می دهند که هیچ کس نمی تواند آنان را نادیده بگیرد. تنها در کلن - بیش از 000/70 نفر مسلمان زندگی می کنند. نمونه دیگر، وضعیت شهر «دورتموند» است. این شهر که یکی از شهرهای بزرگ منطقه صنعتی «رور» آلمان است، در بر گیرنده گروه کثیری از مسلمانان می باشد; به همین خاطر است که اکثر مقامات آلمان، توجه بیشتری به پیروان این مذهب کرده و در پی جذب آنان در جامعه آلمان بوده اند. دولت آلمان علاوه بر اقدامات داخلی، با پیگیری سیاست برقراری ارتباط بین مسلمانان و مسیحیان و در نتیجه ایجاد درک و تفاهم بهتر بین آنان، سعی دارد تصویر بسیار مثبتی از خود در اذهان مسلمانان ایجاد کند. به همین خاطر، مسلمانان در آلمان نسبت به سایر کشورهای اروپایی، از تسهیلات و امکانات بهتری برخوردارند. برای مثال، ساختن مساجد برخلاف فرانسه، مستلزم مذاکرات و اقدامات سیاسی و اداری طولانی نمی باشد و قریب 20% دختران دانش آموز مسلمان در مدارس، بخصوص در سطوح ابتدایی، با روسری حاضر می شوند، بدون اینکه با مزاحمتی مواجه باشند.

وضعیت مساجد

قانون اساسی آلمان آزادی دین و سازمانهای مذهبی و آموزش آن را ضمانت می نماید. روی هم رفته، قانون اساسی این کشور همانند فرانسه و هلند، بر اساس و پایه بی دینی بنا نشده است، بلکه تفاوت آشکار آن با دو کشور دیگر، در این است که قانون در مقابل ادیان و مذاهب، بی تفاوت نیست. سازمانهای مذهبی که از نظر مقامات دولتی شناخته شده نیستند، می توانند به راحتی زیر پوشش قوانین مربوط به سازمانها و تشکیلات، فعالیت آزادانه ای داشته باشند، هر سازمان موظف به ارائه اساسنامه ای دموکراتیک و لیست اسامی اعضا می باشد. سازمانهای مذکور توسط هیات امناء که در مقابل تشکیلات مسؤولیت دارند، اداره می شوند. دو بخش عمده سازمانهای موردنظر تحت نامهای "Eingetrangener Rereine.v" و " "Stiftung فعالیت می کنند. (1)

با وجود آزادی مذهبی ذکر شده، گاهی مسلمانان در عمل با مشکلاتی روبرو می شدند. اغلب مسلمانان باید عقاید و دستورات مذهب خود را مخفیانه برگزار می کردند تا مورد قبول اجتماع باشند. پس از ساختن مسجد «مانهایم » که با مناره های بلند به چشم می خورد، مسلمانان متوجه شدند که مساجد مخفی مورد سرشکستگی و کنار زدن آنها نیست و با توجه به آمار آنها در آلمان، باید از امکانات بیشتری برخوردار باشند.

البته در ساختن مسجد «مانهایم »، بلندی مناره ها با مشکلات زیادی مواجه شد. ترس از خالی شدن کلیساها و بی تفاوتی مردم نسبت به دین مسیح، شاید یکی از علل مهم این موضوع بود، زیرا کلیساها روز به روز خالیتر می شوند، ولی مساجد به عنوان خانه دیگر خدا، هر روز بیشتر معتقدین را به خود جذب می کنند.

در حال حاضر در آلمان 18 مسجد رسمی وجود دارد که از ابتدا به عنوان مسجد ساخته شدند. اماکن مذهبی مسلمانان، نه الزاما به صورت مسجد، بین 1000 تا 1200 باب برآورد شده است. اکثر این مساجد به صورت موقت احداث گردیده و بیشتر، در اماکن اجاره ای، کارخانجات و یا انبارها قرار گرفته اند. بر طبق آمار آرشیو انستیتو مرکزی اسلام شناسی، مساجد مهم آلمان در شهرهای مانهایم، هامبورگ، برلین، مارل، دورتموند، کلن، وسلینگ، بن، فرانکفورت، زینگن، فورتسهایم قرار گرفته اند که البته مساجد شهرهای آخن و مونیخ نیز از مساجد مهم آلمان تلقی می گردند. اکثر این مساجد، در شرایط بد ساختمانی بوده، دور از مرکز شهر و اغلب در مناطق صنعتی قرار دارند.

در حال حاضر، پروژه ایجاد مساجد، از طرف شهرداریها مورد تصویب قرار می گیرد. وضعیت مساجد آلمان به گونه ای است که روز به روز، تعداد کسانی که برای انجام اعمال مذهبی به آنجا روی می آورند، افزایش می یابد و این در حالی است که کلیسای سیحیت خالی بوده، مذهب در زندگی روزمره مسیحیان بی اهمیت تلقی می گردد. طی یک همه پرسی در سال 1995، 84% از ترکهای مسلمان، اعلام نمودند که به طور یکنواخت به مسجد می روند. طبق اظهار کلاوس لگه ویس، حقوقدان آلمانی، مسجد جایگاهی برای همپیمان شدن گروههای مختلف بوده، همچنین به نحوی معرف سرزمین پدری ترکها است و مرکزی است که مسلمانان در آن اعتماد به نفس می یابند. در چنین شرایطی، می بینیم که هیجده هزار ترک ساکن شهر مانهایم، با جمع آوری مبلغ 10 میلیون مارک، اقدام به ساخت مسجدی به مساحت 1209 مترمربع و 2500 جایگاه نیایش می نمایند.

در آلمان، مسلمانانی وجود دارند که یا تکالیف مذهبی خود را عمل نمی کنند و یا فقط رسمهای قدیمی دین اسلام را بکار می برند به عنوان مثال، خانواده هایی وجود دارند که نوشیدن مشروبات الکلی را حرام می دانند ولی افتخار می کنند که دخترشان در آلمان حجاب ندارد و یا اینکه فقط در ماه رمضان و عید قربان به مسجد می روند.

امروزه جوانان ترک نسل سوم، کسانی هستند که در آلمان متولد می شوند. آنان بیش از پیش رو به سوی قرآن آورده اند. بنابراین، در کشور آلمان هم مانند فرانسه، مشاهده می کنیم که جهت گیری عمومی به سوی «اسلام گرایی جوانان » است. تحقیقاتی که از طرف دانشگاه «بیله فیلد» انجام شده، تاییدکننده این موضوع است. آقای «ویلهلم هایت مایر»، استاد جامعه شناسی این دانشگاه، معتقد است: اکنون مرحله روی آوردن ترکهای ساکن آلمان به سوی اسلام جریان دارد. این موضوع حتی در مورد ترکهایی که به زبان آلمانی، حتی بهتر از بان مادری خود تکلم می کنند، ولی از نظر ملیت هنوز تابعیت آلمان را ندارند، بخصوص مشهود است. (2)

از جمله مراکز مهم اسلامی که در آلمان وجود دارد، مرکز اسلامی هامبورگ (مسجد امام علی (ع)) می باشد. این شهر با بیش از 80000 نفر مسلمان، مرکز اسلامی هامبورگ را به زیباترین و مهمترین مرکز اجتماع مسلمانان با نژادهای گوناگون تبدیل کرده است. این مرکز اسلامی یک مرکز بین المللی است که بخصوص ایرانیها، افغانیها، عربها، پاکستانیها و آلمانیهای مسلمان در آن برنامه دارند و دارای یک شبستان بزرگ جهت اقامه نماز، سالن سخنرانی و نمایش فیلم، کتابخانه و سالن پذیرایی می باشد. هزینه های این مرکز از امور خیریه تامین می شود.

حقوق مسلمانان

در دهه 60 میلادی، با توجه به مشکلات فرهنگی، اجتماعی و زبانی، مذهب و سنت برای مهاجرین ترک، بسیار مهم بوده است، ولی با شروع نسل دوم و کودکانی که در آلمان متولد شدند، در رفتار و برخورد آنها با مسائل اسلامی فاصله بوجود آمد. از طرف دیگر، سازمانهای ملی اسلامی و انجمنها و مساجد در نزد نوجوانان و جوانان از جذابیت بیشتری برخوردار گردیده اند، ولی تا به حال، مسلمانان در آلمان با وجود فعالیت های سازماندهی شده در طول سالهای متمادی، موفق نشده اند که به مانند کلیسای کاتولیک و پروتستانها، مجوز تشکیلات حقوقی و عمومی را کسب نمایند. این نوع حقوق، مسلمانان را قادر خواهد ساخت نمایندگانی در شورای مطبوعات، رادیو و دیگر اتحادیه ها داشته باشند. علت عدم موفقیت مسلمانان در کسب امتیازات حقوقی، اختلاف نظر موجود میان گروهها و سازمانهای اسلامی بوده است.

اکثر مسلمانان در آلمان یا در این کشور متولد شده اند و یا سالهای طولانی در اینجا ساکن هستند و مالیات و بازنشستگی می پردازند، اما همیشه به عنوان خارجی محسوب می شوند و از تصمیمات سیاسی بدورند. با وجود اینکه طبق قانون اساسی آلمان، این کشور به تعداد مهاجرین خود بالیده و لفظ کارگران میهمان در سطح کشور بسیار متداول گردیده است و گرچه قوانین مهاجرت و کار در آلمان از استاندارد خوبی برخوردار است، ولی آزادیهای سیاسی و اجتماعی، خصوصا برای کارگران مهاجر ترک زبان با شهروندان آلمانی تفاوتهای فاحش دارد. مسلمانان در این کشور هنوز حق رای ندارند. «دولتمردان آلمانی اگر در بسیاری از موارد اختلاف نظر داشته باشند، در یک مورد کاملا هم عقیده هستند و آن، به حساب نیاوردن مهاجران در جمع خود به عنوان یک شهروند آلمانی است. برای مثال، مهاجران، علی رغم اقامت طولانی در کشور، هنوز صاحب رای در انتخابات عمومی نبوده و به عنوان یک شهروند درجه 2 محسوب می شوند». (3)

یک اسلام شناس خبرنگار در این مورد چنین می نویسد:

دوستانه و برابر زندگی کنند، باید هر دو طرف در این امر کوشش کنند و مجامع آلمانی باید برای سومین دین بزرگ دنیا درهایش را باز کند. باید فعالیت مساجد، تدریس فقه اسلامی، ایستگاه و برنامه های رادیویی و تلویزیونی برای مسلمانان مانند مسیحیها آسان و حتمی باشد.

بیش از همه، رسانه ها باید بیشتر در مورد این موضوع اخبار جامعی را منتشر و مردم را روشن کنند و به عنوان مثال، برای عایت حجاب اسلامی توسط خانمها، توضیحات بیشتری ارائه نمایند. استفاده از روسری به عنوان حجاب، گاهی اجباری است، گاهی سیاسی و حتی به عنوان تظاهر نیز می باشد. البته تعدادی نیز به خواسته خود به آن عمل می کنند. در این مورد و موارد دیگر، باید توضیحات کافی و روشن داده شود. غیرمسلمانان باید بیشتر به مسلمانان نزدیک شوند و بخصوص به آنها آزادی حقوق سیاسی بدهند. انستیتو تحقیقات، توسعه و پژوهش و برنامه ریزی اقتصادی و اجتماعی در گزارشی می نویسد: با وجود 7/2 میلیون مسلمان و 1000 مسجد و صدها انجمن مسلمانان آلمان، این دین برای اغلب آلمانیها غریبه است.

از گروههایی که در آلمان مسلمانان را مورد تهدید قرار می دهند، می توان از فاشیستها نام برد. آنها مساجد را به آتش می کشند و کلمه «اسلام » را به عنوان یک دشمن قدیمی معرفی می کنند.

لازم به ذکر است که مساجد در آلمان به صورت انجمن ثبت می شوند و با وجود قدمت کار، در این کشور مانند کلیساهای کاتولیک و پروتستان، حقوق اجتماعی ندارند. البته یکی از علل مهم این موضوع، نقطه نظرات سیاسی و اهداف آنها است.

آموزش تعلیمات دینی اسلامی در مدارس آلمان

بحث تعلیمات دینی اسلامی در مدارس آلمان، در دهه 1970، همزمان با مباحثاتی پیرامون کلاسهای قرآن و تاثیرات بازدارنده آنها در ادغام دانش آموزان ترک در جامعه آلمان شروع شد. پیش از متهم کردن احزاب دست راستی که سعی در تبلیغ دیدگاههای سیاسی خود در کلاسهای قرآن و آموزش کادر جدید سازمانهایشان، بویژه معلمین دارند، باید به اثرات منفی این برنامه های آموزشی بر دانش آموزان، همچون زمان و انرژی، موانع آموزشی به علت روشهای مختلف تدریس، انزوای اجتماعی، خصومت و اضطراب نسبت به محیط آلمانی، عدم قابلیت ادغام، عدم استقلال، یک سونگری، ایجاد مشکل در پرورش شخصیت و تبعیض علیه دختران اشاره کرد.

والدین مسلمان مایل به فرستادن کودکان خود به مدارس قرآنی می باشند; چرا که این کار با انگیزه های گوناگونی همراه می باشد. عدم وجود کلاسهای مذهبی دیگر، آموزش هنجارهای سنتی همچون نظم، آموزش و اخلاقیات جنسی به کودکانشان و نیز مراقبت از آنها در طی کلاسهای قرآن و قرار نگرفتن در معرض فشارهای محیط خارج. از انگیزه های دیگر والدین می توان از فشار گروهی و اینکه آموزش کودکان با روش سنتی منجر به ایجاد ثبات هویت ترک اسلامی در فرزندانشان و کاهش درگیریهای نسلی و فامیلی [می شود]، نام برد. (4)

در سال 1991 در ایالت نورد راین و ستفالن، به طور آزمایشی درس تعلیمات دینی به عنوان یک رشته درسی در مدارس تدریس گردید که به دنبال این ابتکار، دیگر ایالتهای آلمان از آن پیروی نمودند. هدف اصلی از این عمل، خنثی نمودن هزاران کلاس درس قرآنی بود که در مساجد و هیاتها ارائه می گردید و در اغلب آنها، تعلیمات ضد آلمانی و رفتار غیردموکراتیک، در نظر آلمانیها، آموزش داده می شد و شناسایی و کنترل آنها از طرف ادارات آلمانی نیز مشکل می نمود. البته تاکنون کاملا مشخص نیست که محتوای فقه اسلامی در مدارس را چه کسی تعیین کند; زیرا هیچ گونه کلیسای کاتولیک و یا پروتستانی وجود ندارد که فهرست و مطالب دروس را شرح دهد و فقط اولیا باید توجه کنند فرزندانشان چه می آموزند. در آغاز سال 1995، مجددا مذاکرات در مورد تدریس فقه اسلام در مدارس آلمانی زیر نظر دولت و ایالت اوج گرفته و سیاستمداران و طرفداران کلیسا روز به روز از این موضوع پشتیبانی کرده اند، ولی پذیرفته نشد و علت رد این مورد از طرف بعضی ایالتها، این است که آنها انتظار دارند فهرست مطالب درسی با یک ارگان اسلامی مشخص مذاکره و تعیین شود و هنوز با سؤالاتی که بدانها پاسخی گفته نشده، مواجه می باشد; سؤالاتی از قبیل اینکه چه کسی باید فهرست درس اسلام را تعیین کند؟ چه مذهبی در اسلام باید تدریس شود؟ چه کسی آموزگار متخصص را تعیین نماید که درس را به زبان خوب آلمانی تدریس کند؟

با توجه به اینکه «در آلمان تعلیم و تربیت شامل سه مرحله می باشد، آموزش کلاسیک، آموزش زبان مادری و در آخر آموزش مذهبی، لازم به یادآوری است که مسؤولیت تعلیم و تربیت در این کشور، به عهده ایالتهای مختلف است و به دولت فدرال مربوط نمی شود و وزرای آموزش و پرورش هر ایالت بر اساس استانداردها و قوانین مربوطه اقدام می نمایند و به همین دلیل، در مورد آموزش، بین ایالتها اختلاف مشاهده می شود; خصوصا در مورد آموزش دینی و مذهبی ». (5) بنابراین می توان وضعیت آموزش تعالیم اسلامی را در ایالتهای مختلف آلمان بدین صورت ترسیم کرد:

- در هامبورگ، از سال 1983، تعلیمات اسلامی برای محصلین دبستانی ترک سنی مذهب شاخه حنفی تدریس می شود.

- در نیدرزاکسن - برنس، درس اسلام در دروس زبان مادری تدریس می شود.

- در شلسویک هولشستین، دروس مذهبی همراه زبان مادری تدریس می شود. - در برلین، دروس دینی بخشی از دروس دولتی نیست و فقط با هزینه دولت آلمان در زبان مادری تدریس می شود.

- در هسن، رین لند پلاتس، زارلند، بادن وتنبرگ، دروس تعلیمات دینی اسلام تدریس نمی شود.

- در بایرن، از 1986، درس اسلام در کلاسهای اول تا پنجم و برای محصلین ترک از کلاس ششم تا نهم به زبان ترکی توسط معلمهای ترک تدریس می شود.

در هر سه ایالت هامبورگ، بایرن و نرودوست فالن، حقوق آموزگاران توسط آموزش و پرورش آلمان پرداخت می شود.

در ایالات شرقی آلمان (آلمان شرقی سابق)، به علت عدم درخواست، کلاس تعلیمات دینی اسلامی وجود ندارد و در برنامه هم نیست.

دیدگاه آلمانیها نسبت به اسلام

قسمت اعظم مسلمانان آلمان، در عمل به مسائل مذهبی آزاد هستند و تقریبا نیمی از آنها، پایبندی شدید خود را به تکالیف و وظایف مذهبی اعلام می دارند و گفته اند که در روزهای جمعه و سایر مراسم مذهبی به مسجد می روند. بخشی از مسلمانان از گروههایی به نام AMGT یا «اتحادیه جهان بینی جدید» در اروپا که شاخه ای از حزب ملی - مذهبی ترکیه (حزب رفاه) می باشند، حمایت می کنند.

بر اساس برآوردی که نماینده شوکها در مجلس فدرال، آقای کیم اوزدمیر، ارائه داده است، 20 درصد مسلمانان مقیم آلمان مشمول اطلاق کلمه بنیادگرا می شوند. بنابر گزارش هفته نامه اشپیگل، پیروان افراطی مذاهب، شبکه ای از اتحادیه ها و شرکتهای تجاری را بنا کرده اند. تندروها و متعصبین اسلامی، به طور آشکار، در صدد جذب مردم مسلمان و بیشتر از همه به جذب جوانانی هستند که به دنبال خط مشی و ارشادند و هنوز قالب فکری خود را نیافته اند. برای ایجاد ارتباط با این جوانان، آنها در اکثر شهرهای بزرگ، برای آموزش قرآن، مدارس خصوصی تاسیس کرده اند. طبق نظر سیاستمدار ترکی الاصل از حزب SPD هامبورگ و نیز مدرس مدارس عالی، آقای هاکی کزکین، برای مسلمانان در مدارس رسمی، ارائه یک درس مذهبی با روش درست و عاقلانه می تواند ریشه افراطگرایی را بخشکاند. (6)

اغلب مردم آلمان اسلام را نمی شناسند و فقط به دلیل اخباری که از رسانه ها در مورد مسلمانان تندروی کشورهای خاور نزدیک، الجزایر و سودان و غیره می شنوند، از آن واهمه داشته، کلمه بنیادگرا را در مورد آنها بکار می برند. در نظر آنها، روسری و مانتوهای بلند خانمهای مسلمان، نشانگر نابرابری مرد و زن است. این دیدگاهها، با عدم اجازه خانواده ها به دخترها برای شرکت در ورزشها، بخصوص شنا و همچنین نخوردن غذاها بخصوص گوشت خوک که برای آلمانیها غیرقابل فهم است، بیشتر متجلی می شود.

آقای پیتر فریش، رئیس دستگاه اطلاعات و امنیت داخلی آلمان که به نام حافظ قانون اساسی خوانده می شود، در مصاحبه ای پیرامون خطر گروههایی که به نام «اسلامگرا» خوانده می شوند، چنین می گوید: «آنان [مسلمانان] سعی می کنند نفوذ سیاسی بدست آورند. آنان اکنون دستور دارند وارد احزاب شوند تا هر چه ممکن است، به پیش بروند. قریب دهها هزار مسلمان هم هستند که از مسیحیت به اسلام گرویده اند. در آلمان چند صد هزار مسلمان دارای تابعیت آلمان هستند. در یکی از مرکز اسلامی به طور مشخص دستور داده شده است با زنان آلمانی ازدواج کنند تا زنان هم مسلمان شده، فرزندان خود را به این صورت تربیت کنند ... به طور مشخص، طرفداران اسلام وارد احزاب آلمان شده اند، ولی نمی توانیم بگوییم تا چه اندازه اهداف خود را تعقیب می کنند. ما به زحمت، از طرف احزاب اطلاعات دریافت می کنیم.» (7) وی در ادامه مصاحبه در مورد تشکیلات «ملی گروش »، چنین می گوید: «تشکیلات ملی گروش وضع مالی خوبی دارد و آنان در آلمان، تقریبا 500 مسجد را اداره می کنند. آنها اخیرا در صدد خرید ساختمانی به بهای 30 میلیون مارک برآمدند که انسان درمی یابد، آنان پول فراوانی در اختیار دارند. [این پولها] در آلمان جمع آوری می شود. از اعضاء می خواهند کمک کنند. اگرچه خشونت فیزیکی در کار نیست، ولی فشارهای روانی زیادی اعمال می شود .... ملی گروش برای پر کردن اوقات فراغت افراد، فعالیتهای بسیاری انجام می دهد که شامل برگزاری دوره های آموزش کامپیوتر تا مسابقات ورزشی است; اما هدف اصلی آن است که از ارتباط افراد با آلمانیها جلوگیری شود تا به اصطلاح، مانع از نفوذ فساد و ابتذال بر روی کودکان شوند .... طبق تحقیقات اخیر، 15 درصد از جوانان ترک ساکن کشورها، آماده اند علیه هر کس که ضد اسلام اقدام کند، اقدامات قهرآمیز انجام دهند.» (8)

جمعیت های متشکل اسلامی

1- تشکیلات جهان بینی نوین در اروپا (ملی گروش) در اوایل دهه 1970، اولین شاخه های این سازمان توسط کارگران مهاجر ترک در اروپا پی ریزی شد. این گروهها روابط تنگاتنگی با حزب «رستگاری ملی »، (MSP) داشتند. «اسم ملی گروش » همچنان که بیانگر فلسفه ای می باشد، به معنای این سازمان نیز است و از کتاب برنامه کاری «ملی گروش » (آنکارا، 1973)، نوشته رهبر حزب، نجم الدین اربکان، نشات گرفته است ». (9) اساسا تاسیس چنین تشکیلاتی در سال 1978 به نام «اتحادیه ترکها»، بنا به خواست اربکان و نظارت و کنترل مستقیم وی بوده است. اتحادیه ترکها در سال 1985 به «ملی گروش » تغییر نام داد.

تشکیلات ملی گروش، بزرگترین جمعیت اسلامی غیردولتی در آلمان و اروپای غربی است. این تشکیلات، در سراسر اروپا 26458 و در آلمان 18762 عضو رسمی متشکل در 262 جمعیت (بر طبق آمار 1995) دارد. مطابق آمار ارائه شده توسط تشکیلات این مرکز در کلن، پراکندگی این جمعیت ها و اعضای آن در آلمان فدرال به شرح زیر است: (10)

ملی گروش در زبان فارسی بینش ملی ترجمه می شود.

منطقه تعداد جمعیت ها تعداد اعضاء

برلین 25 3226

هامبورگ 11 870

برمن 17 944

هانوفر 12 735

رور 57 3322

کلن 25 1710

هسن 28 2443

اشتوتگارت 38 2614

مونیخ 37 2278

نورنبرگ 12 720

به گزارش اداره امنیت ملی فدرال آلمان، در سال 1995، تشکیلات ملی گروش بیش از 400 جمعیت را زیر پوشش داشت و در گردهماییهای آن، تا 10 هزار نفر شرکت می کردند. ملی گروش می تواند در مواقع تظاهرات، تا 14 هزار نفر را بسیج کند. در کنگره عادی این تشکیلات که در ماه ژوئن 1994 در شهر آنور بلژیک تشکیل شد، 30 هزار نفر، از جمله نمایندگان برخی از کشورهای اسلامی و از طرف حزب رفاه ملی ترکیه، شخص نجم الدین اربکان شرکت کردند. بودجه سالانه آن، بیش از 7 میلیون مارک برآورد شده است و تلاش می کند بر تعداد مستغلات خود در آلمان بیفزاید. یکی از اهداف ملی گروش، رساندن تعداد مساجد تحت پوشش خود به 500 باب بوده است (تا پایان 1995).

هدف ملی گروش، برکناری نظام لائیک در ترکیه و برقراری یک نظام اسلامی در این کشور است. ملی گروش به طریق قانونی، در پی تحقق این هدف است. این جمعیت، مواضع ضد اسرائیلی دارد و در سال 1992، با جبهه نجات اسلامی الجزایر اظهار همدردی کرده است. ملی گروش در داخل آلمان، حفظ هویت اسلامی مسلمانان و گفت و گوی مسالمت آمیز آنان با یکدیگر و با پیروان سایر ادیان را سر لوحه شعار خود قرار داده است. تشکیلات ملی گروش در اروپا، همچنین دارای مراکزی در دانمارک، هلند، بلژیک، فرانسه، سوئیس و اتریش می باشد و با دیگر سازمانهای اسلامی، از قبیل سازمان اخوان المسلمین، حزب الله افغانستان، جبهه آزادیبخش ملی موروی فیلیپین و جامعه فراخوانی اسلامی لیبی همکاری می کند. بعد از انقلاب اسلامی ایران و استقرار نظامیان در ترکیه در سال 1980، برخوردهای ایدئولوژیکی و سیاسی سختی در داخل این سازمان به وجود آمد. در سال 1984، گروهی از بنیادگرایان رادیکال و مسلمانان ضد سکولار در اطراف جمال الدین کاپلان، از AMGT جدا شده و فدراسیون اتحادیه ها و جوامع اسلامی را پایه ریزی کردند. (11)

روابط ملی گروش و حرکت نورچولوک یا جماعت النور بسیار نزدیک است و هر دو، در «شورای اسلامی جمهوری فدرال آلمان » عضویت دارند. رابطه ملی گروش با جمعیت جمال الدین کاپلان، (ICCB) خصمانه است و این جمعیت را غیرواقع بین، افراطی و قدرت طلب می داند. در سال 1991، ملی گروش، علی یوکسل، دبیرکل تشکیلات خود را برای تصدی عنوان «شیخ الاسلام »، به شورای اسلامی پیشنهاد کرد و با این اقدام، کوشش نمود تا خود را به عنوان نماینده همه مسلمانان یا دست کم مسلمانان ترک معرفی کند. تشکیلات ملی گروش دوره های آموزش قرآن، کلاسهای ورزش و سمینارهایی در مورد مباحث روز تشکیل می دهد و با تاسیس شرکت «سلام » (شرکت سهامی با مسؤولیت محدود) سازماندهی سفر حج، تشکیل نمایشگاههای کتاب و آموزش مقدماتی طلاب، فعالیت گسترده ای را دنبال می کند. این تشکیلات یک مدرسه شبانه روزی آموزش دینی برای دختران دایر نموده و مقدمات تاسیس یک آکادمی را فراهم کرده است. (12)

روزنامه «ملی گازت » هر چند به طور مستقیم، ارگان این تشکیلات شمرده نمی شود، اما منعکس کننده آرای آن می باشد. مدیر مسؤول روزنامه ملی گازت همان عثمان یوماک اوغلوی، رئیس هیات مدیره ملی گروش است. در آلمان، روزانه 7200 نسخه از این روزنامه به فروش می رسد. علاوه بر این، مرکز اسلامی کلن که با ملی گروش پیوند نزدیکی دارد، مجله دو هفتگی «هجرت » را منتشر می کند. از ژانویه 1995، این تشکیلات بولتن ماهانه خبری AMGT Aylik Haber Bulteni را منتشر می کند که ارگان منعکس کننده اخبار تشکیلات ملی گروش است. (13)

2- اتحادیه ترکی اسلامی اداره امور دینی(دیانت)، مرکز این اتحادیه در شهر کلن است و از سوی دولت ترکیه در جهت پاسخ به رشد جمعیتهای اسلامی مردمی در آلمان که شعارهای ضد لائیک و ضد آتاتورک سر می دادند، در سال 1982 در برلین، به عنوان سرپرستی مساجد آغاز به کار کرد. «ریاست اداره امور دیانت در ترکیه، با نگرانی نسبت به از دست دادن نفوذ خود در میان اقلیتهای ترک خارج از کشور، تعداد رو به افزایشی از جمعیت را توسط فدراسیون خود کنترل می کند. در اعیاد بزرگ مذهبی، تعدادی از روحانیون عالیرتبه از طرف هیات رئیسه خدمات مذهبی خارج از کشور به عنوان سخنران و واعظ، به کشورهای خارجی فرستاده می شوند.» (14) در سال 1981، اداره دیانت آنکارا با تصویب قانونی، شرط لازم برای احراز پست امامت جماعت مساجد و مراکز اسلامی اروپا را تصویب و تایید اداره مذکور دانست. دولت ترکیه با همکاری دولت آلمان، در مدتی کوتاه، شعبه ای از اداره دیانت در کلن افتتاح کرد و این سرآغازی بود برای کنترل هر چه بیشتر مساجد و مراکز اسلامی توسط دولت و اداره دیانت ». (15) با توجه به ارتباطات فراملی گروهها در آلمان، فقط مسؤولان این اتحادیه با مسؤولین کنسولی جمهوری ترکیه در ارتباط می باشند.

بر اساس بررسیهای به عمل آمده، تقریبا اکثریت ترکهای مقیم آلمان، علی رغم شرکت در مراسم نماز و یا سایر مراسم مذهبی در مساجد رسمی دولتی، با دولتی شدن این قبیل نهادها مخالف می باشند، گرچه فرزندان آنها نیز از آموزش زبان و یا قرآن این مراکز استفاده می کنند. بررسی جدید دیگری که در سطح آلمان به عمل آمد، نشانگر این واقعیت بود که تمایل مردم، خصوصا جوانها، بیشتر به تشکیلات مذهبی غیردولتی و یا به عبارتی غیرقانونی است. البته طرحهای اداره دیانت با مشکلات عملی زیادی روبرو شد، زیرا مسلمانانی که در یک کشور آزاد و لیبرال مانند آلمان زندگی می کردند، عملا نمی توانستند دستورپذیر مقامات دولتی و یا منصوبین به اداره دیانت باشند و در بیشتر موارد، اعضای هیات امنای مساجد با انتصاب امام جماعت از طرف اداره مذکور مخالف بودند که این مخالفتها، بعضا به جر و بحث های طولانی کشیده می شد. در دهه 1980، مسلمانان جوان ترک، با نفوذ در اداره دیانت و با آگاهی بیشتری که داشتند، توانستند به عنوان امام جماعت، به مساجد اروپایی، خصوصا آلمان اعزام گردند، و در آنجا نیز به این واقعیت پی بردند که حفظ ظاهر روابط با دولت و شعبه اداره دیانت کلن کار پیچیده و مشکلی نیست و از طرفی، به دلیل تمایلات شدید گروه اخیر به حرکتهای بنیادی چون سلیمانیه و جنبش ملی ترک، توانستند در مساجد خارج از کشور نیز نقش سازنده و مفیدی داشته باشند. (16)

سازمان دیانت 740 جمعیت دینی را در آلمان تحت پوشش خود داشته و بنابر اظهارات رسمی خود، این سازمان 110 هزار عضو دارد. (17) مواضع این سازمان، تابع سیاستهای رسمی دولت ترکیه می باشد و ائمه مساجد، تحت پوشش آن از دولت حقوق دریافت داشته، در مدت 5 سال ماموریتشان، به عنوان دیپلمات ترک محسوب می گردند. این سازمان که به عنوان نماینده رسمی ترکیه در امور دینی مهاجران ترک، در جامعه مشترک اروپا نماینده دارد، سعی خود را در برقراری روابط حسنه و گفت و گو با مسیحیان و افراد و مقامات محلی، با وجود مشکلاتی همانند عدم تسلط ائمه مساجد به زبان آلمانی معطوف ساخته است. علاوه بر این، در زمینه تشکیل کلاسهای آموزش قرآن و دایر نمودن تشکیلاتی خاص برای کفن و دفن اموات و انتقال اجساد مسلمان ترک به ترکیه و اعزام کاروانهایی برای سفر حج از آلمان نیز فعالیت دارد.

همچنان که از مطالب گفته شده برمی آید، روابط میان این سازمان و ملی گروش تیره است. این سازمان عنوان «شیخ الاسلام » را برای نماینده دینی شورای اسلامی غیرقابل قبول می خواند. دیانت سعی خود را در حذف موضع گیریها و برخوردهای سیاسی و برقراری روابط صمیمانه با دولت آلمان دارد.

3- اتحادیه مراکز فرهنگی اسلامی(سلیمانجی ها)، این افراد شاخه مدرنی از فرقه صوفی نقشبندیه می باشند. حلقه داخلی این فرقه، به شدت سلسله مراتبی می باشد. بنیانگذار این جریان، سلیمان حلمی توناهان (وفات 1959) می باشد و در ابتدا، برای بدست گرفتن کنترل مساجد و پاسخی به نیازهای مذهبی کارگران ترک، با نام اتحادیه مراکز فرهنگی اسلامی شروع به فعالیت نمود. اعضای این گروه، از بنیانگذار این جریان، به عنوان تنها وارث حقیقی پیامبر یاد می کنند، دارای تعالیم سری می باشند و معتقدند که هرکس اسرار آنها را افشا کند، مورد خشم روح توناهان قرار می گیرد. آنان معتقد به غیبت امام دوازدهم می باشند، ولی او را فرزند امام حسن عسگری (ع) نمی دانند. «در اعلامیه ای که سلیمانجی ها در 26 مه 1980 منتشر ساختند، خود را پیرو مذهب حنفی، نحله کلامی ما تریدی و فرقه صوفی نقشبندی معرفی نمودند که جز احقاق شریعت اسلامی و گسترش معارف دینی اسلامی، هدفی را دنبال نمی کنند. دبیرکل کنونی این جمعیت، ابراهیم چودور، رئیس هیات مدیره آن، یعقوب ممیش و قائم مقام او، تحسین شفق است.» (18)

فعالیت جنبش سلیمانجی در ترکیه، به دلیل تمایلات ضد لائیسیته خود، بر اساس قانون 1924 رسما ممنوع است. «سلیمانجی ها به لحاظ سیاسی، محافظه کار و اغلب طرفدار حزب عدالت (سلیمان دمیرل) و حزب مام میهن (ییلماز و اوزال) هستند، ولی برخی از پیروان آنها، گرایشهای سیاسی تندتری دارند. از زمان گشایش جو سیاسی در ترکیه، عده بیشتری از چهره های سیاسی شناخته شده، خود را طرفدار سلیمانجی ها معرفی می کنند. جمعیت VIKZ با عضویت خود در ZMD صفوفش را هم از ملی گروش و هم از دیانت جدا ساخت ». (19)

اتحادیه مراکز فرهنگی اسلامی، با سلسله مراتب شدیدا سازماندهی شده، عضوی از جمعیتهای تابع مرکز فرهنگی اسلامی در کلن آلمان می باشند. دو ساختار اساسی را می توان در آنها تشخیص داد: حوزه داخلی که متشکل از اعضای جنبش سلیمانیه می باشد و حوزه خارجی که متشکل از اعضای جامعه مراکز فرهنگی اسلامی می باشد. در سال 1980، مراکز فرهنگی اسلامی به دلیل حمایت از بنیادگرایان و جهت گیریهای راست افراطی که در روزنامه های ترکی زبانشان داشتند، در حالی که در انتشارات آلمانی زبانشان اشتیاق آنها در همگرایی، همکاری با مقامات دولتی و به رسمیت شناختن قانون اساسی جمهوری فدرال مورد تاکید قرار می گرفت، بویژه از ناحیه اتحادیه های تجاری آلمان، (DGB) مورد اتهام واقع شدند. تا پایان دهه 1980، بعضی از نویسندگان اشاره کرده اند که دیگر سازمانهای اسلامی، به خوبی پذیرفته اند که درسهای اسلامی که مراکز فرهنگی اسلامی در حوزه خارج از خود ارائه می دهند، از اعتبار خوبی برخوردارست و مفاهیم سیاسی، بویژه در داخل حوزه داخلی خودشان، ترویج می شود. در سال 1979، مراکز فرهنگی اسلامی در کلن، درخواست شناسایی خود به عنوان یک «هویت حقوق عمومی » نمودند که مورد موافقت قرار نگرفت. » (20)

سلیمانجی ها امروزه بزرگترین گروه دینی ترکیه به شمار نمی روند، ولی به لحاظ تعداد اعضاء و هوادار و نفوذ بین مردم، بعد از طریقت نقشبندیه و گروه نورجی ها قرار می گیرند. «در سال 1992 حدود 200 مرکز زیر جتر VIKZ قرار داشتند و تعداد اعضای آن، از 12000 نفر در سال 1981 به 20000 نفر افزایش یافت.» (21)

جمعیت VIKZ نشریه ای به نام زمان دارند. اعضای آن، با اعانات ویژه ای که دارند، مساجد مجللی را ساخته اند و فعالیتهای علنی خود از قبیل کلاسهای آموزشی و حفظ قرآن برای کودکان، برگزاری نماز جماعت، اجرای سخنرانی را در مساجد انجام می دهند.

4- حرت نورچولوک یا جماعت النور (نورجی ها) گرچه سابقه فعالیت این سازمان، به سالهای قبل از جنگ جهانی اول برمی گردد، ولی به هر حال، فعالیت مجدد خود را به طور رسمی در دهه 1970 آغاز کرد. هسته اولیه این سازمان در حال گسترش، در سال 1967 در برلین به وجود آمد. این تشکیلات، بی شباهت به سلسله های دراویش نمی باشد. ریشه این حرکت، در دوران حکومت عثمانی شکل گرفت و از جمله گروههایی است که با استبداد آتاتورک فعالانه به مبارزه برخاست. مؤسس این حرکت، شیخ سعید نورسی (متوفی 1960 در شهر اورفای ترکیه) بوده، از جانب پیروانش به «بدیع الزمان » ملقب است. «نورجی ها عمدتا معتقدند، در مقطع زمانی فعلی، کار سیاست را باید به سیاستگذاران محول نمود و خود مشغول تحصیل و تدریس مکتوبات بدیع الزمان گردید. با این حال، بیشتر فعالیت نورجی ها مخفیانه و غیررسمی انجام می پذیرد; منازلی را خریداری و یا اجاره می نماید و از آنها، به عنوان مدرسه های کوچکی استفاده می نمایند. در هر کدام از این منازل، 15 الی 20 طلبه جوان تحت برنامه درسی منظمی که پایه اصلی آن مطالعه و تحصیل «رساله نور» می باشد، وجود دارند.» (22) رساله نوراثری مهم از مؤسس این حرکت می باشد و آنچنان که خود وی می نویسد، بعد از آنکه نقطه عطفی در اواسط دهه 1920 در زندگی او پدید آمد، از آن پس، صرفا به قرآن به عنوان راهبر راستین جامعه اسلامی روی آورد که موجب اختلاف شدید او با آتاتورک شد. نورسی در سال 1925، به مدت 8 سال، به شره برله تبعید شد و در این زمان، مهمترین اثر خود، یعنی همان رساله نور را نوشت، نام حرکت جماعت النور برگرفته از همین رساله است. رساله نور تلاشی در جهت تفسیر نوینی از اسلام بر اساس مقتضیات روز می باشد.

نورجی ها در ترکیه و به تبع آن در اروپا، به گروههای متعددی منشعب شده اند. تندروترین آنها معتقدند، برای تبلیغ نظریات و اعتقادات سعید نورسی، مناسبترین جای ممکن، ارتش، سازمانهای امنیتی و کادرهای آموزش و پرورش می باشد و بدین لحاظ، سعی می کنند به درون مراکز فوق نفوذ نمایند تا با استفاده از این پایگاههای قدرت و فرهنگ، بتوانند نظرات سعید نورسی را در کل جامعه تبلیغ نمایند، آنها در حقیقت با شخصیت آتاتورک و رژیم فعلی ترکیه مخالف هستند، اما در حال حاضر، ابراز صریح این مخالفت را کار درستی نمی دانند. (23)

حرکت جماعت النور با 5/1 میلیون پیرو که در 61 کشور جهان پراکنده اند، در ابتدا موجودیت خود را با بیش از 28 سازمان و گروه به منصه ظهور رساند. اداره مرکزی آن در استانبول بوده، مسؤولیت سرپرستی مدارس نورچولوک که مکان جلسات می باشد ما را برعهده دارد. در آلمان، این جماعت حدود 6 هزار نفر عضو و 30 مدرسه را تحت پوشش خود دارد. جماعت النور دارای مساجد مستقل نمی باشد.

این گروه علاوه بر آموزش مسائل اسلامی، در سطح وسیعی فعالیت انتشاراتی نیز دارد که محور عمده آن، به لحاظ موضوعی، تعالیم سعید نورسی می باشد. روزنامه «آسیلی نو»(چاپ استانبول)، ماهنامه Kotry ،چاپ استانبول، نشریه The light ،چاپ بارکلی آمریکا و در آلمان، فصلنامه Nur, Ddaslicht ،به سردبیری رستم اولکر از جمله موارد انتشاراتی این جماعت می باشد. روابط نورچولوک با ملی گروش بسیار صمیمانه است و این حرکت، عضو «شورای اسلامی » می باشد. مرکز اصلی جماعت النور، شهر کلن است. (24)

5- اتحادیه جماعات و جمعیتهای اسلامی اکثر، اعضاء و هواداران آن از اعضای قبلی تشکیلات ملی گروش و اتحادیه ترکها و قبل از آن، حزب رستگاری ملی می باشند. در واقع، این اتحادیه شاخه و انشعابی از ملی گروش می باشد. مؤسس آن، جمال الدین کاپلان، مفتی سابق آدانای ترکیه و کارمند پیشین سازمان دیانت، می باشد. وی بعد از اینکه در سال 1982 طبق درخواست اربکان به آلمان رفت، با شیوه برخوردی که با سایر اعضاء داشت و همچنین نوع فتاوای او، باعث ایجاد اختلافاتی در این اتحادیه گردید. وی با خروج از «اتحادیه ترک اروپا» در سال 1984، دست به تشکیل جمعیت ICCB زد. علت انشعاب این گروه، به خاطر شیوه فعالیت اسلامی و طرز برخورد با انقلاب اسلامی ایران و عدم اعتقاد کاپلان به تحزب و نظام حزبی است که آن را با اسلام سازگار نمی دانست. کاپلان از انقلاب اسلامی ایران طرفداری کرده، شیوه صحیح فعالیت اسلامی را تبلیغ اسلام با تمام ابعاد آن، از جمله فرهنگ و جهاد، با توجه به استفاده از تمام وسایل مدرن و پیشرفته می دانست.

بنابر گزارش اداره امنیت ملی ایالت نوردراین - وستفالن، این جمعیت حدود 3550 عضو رسمی دارد. کاپلان در سال 1992 در کنگره اتحادیه، خود را عالیترین مرجع حکومت و ولی امر مسلمین در ترکیه نامید. او همچنین مواضع تندی در قبال دیانت و حزب رفاه اتخاذ کرد. ماموران امنیت ترکیه در سپتامبر 1993، عصمت کیلیسالان، نماینده کاپلان در استانبول، را دستگیر کردند. در همین سال، فعالیتهای سیاسی کاپلان، از جانب دولت آلمان در خاک آلمان ممنوع گردید. در سال 1995، کاپلان در آلمان درگذشت. او در مطبوعات آلمان به عنوان «صدای سیاه » یا «خمینی ترکها» نامیده می شد. اتحادیه ICCB در آلمان 74 جمعیت محلی دارد و مجموع اعضای رسمی و غیررسمی آن، 8 هزار نفر برآورد شده است. این جمعیت، دارای نشریه ای بنام «امت محمد» است. به لحاظ مالی، این جمعیت از محل فروش نوارهای صوتی و تصویری، گفتارهای کاپلان و شرکت صادرات و واردات کاربیر(شرکت سهامی با مسؤولیت محدود) که سهام آن به اعضاء فروخته می شود، تامین می گردد. به گزارش نشریه اداره فدرال امنیت ملی آلمان، در سال 1989، یک گروه حدود 150 نفر از جمعیت کاپلان منشعب شد و جمعیت «حرکت اسلامی » را تشکیل داد. جمعیت حرکت اسلامی، کاپلان را متهم به تک روی و قدرت طلبی نمود. (25)

6- فدراسیون ایده آل اندیشان دموکراتیک ترک در اروپا (ADUTF) در حال حاضر، رئیس هیات مدیره، این فدراسیون ترکمن انور و دبیرکل آن، نادرآلتین داغ است. این جمعیت، در سال 1978 در شهر فرانکفورت تاسیس شد که مرکز کنونی آن نیز در این شهر قرار دارد. نام اختصاری آن «فدراسیون ترک » است. فدراسیون ترک در بدو تاسیس خود، بیشتر گرایشات ملی و قومی ترکی داشت و برای تاریخ و فرهنگ ترکیه قبل از اسلام، اهمیت ویژه ای قایل بود. سمبل این جمعیت، «گرگ خاکستر» بود که همانند یک توتم، بیانگر تاریخ قوم ترک در خاستگاه اصلی آن، یعنی در کوههای آلتای در آسیای مرکزی بود. این گرایش، موجب می شود که فدراسیون ترک، با چهره ناسیونالیستی بلکه فاشیستی شناخته شود. پس از کودتای نظامی سال 1980 در ترکیه، این فدراسیون روی به گرایشات اسلامی نهاد. با این حال، تکیه آن، بیش از بعد اسلامی بر بعد ملی و قومی و پان تورانیستی است. این جمعیت، هوادار حزب ملی کار است و در مساجد و محلهای تجمع خود، عکسهای دبیرکل این حزب، یعنی آلپ ارسلان تورکس دیده می شود. اعضای فدراسیون در آلمان، 26 هزار نفر تخمین زده می شود که در 110 جمعیت سازمان یافته اند. بنابر اظهارات خود فدراسیون، تعداد جمعیتهای وابسته به آن، 180 جمعیت می باشد. در کنگره هفدهم فدراسیون که در 26 نوامبر 1996 تشکیل شد، آلپ ارسلان ترکش نیز سخنرانی کرد و بیش از 15 هزار نفر جمعیت شرکت داشتند. (26)

دلیل نامگذاری این گروه به گرگهای خاکستری، اعتقاد آنها به راهبری قوم ترک از سوی سی و یک گرگ خاکستری رنگ در زمان قدیم بوده است. هر چند این نظریه بیشتر به افسانه شباهت دارد تا حقیقت، اما اینان به این دلیل، خود را قوم برتر می دانند و خواهان اتحاد تمام ترکهای جهان بوده، طرح تاسیس دولت بزرگ و پهناور ترک را در سر می پرورانند، فدراسیون ترک در اروپا، دارای مراکزی به نام «مرکز فرهنگی ترک » می باشد.

7- اتحادیه ترکی اسلامی اروپا(اتحادیه انجمنهای،فرهنگی اسلامی ترک در اروپا)رئیس هیات مدیره این اتحادیه، موسی سردار چلبی و دبیرکل آن، فکرت اکین است. این اتحادیه، به دلیل اختلافات فکری با فدراسیون ترک، از آن منشعب گردید و در اکتبر 1987 در فرانکفورت رسما اعلام موجودیت نمود. پیش از آن سردار چلبی دبیرکل اتحادیه ترک بود. در حال حاضر، تعداد اعضای آن 11 هزار نفر برآورد می شوند که بنابر اظهارات خود این جمعیت، در 122 گروه متشکل شده اند. اغلب مراکز این جمعیت دارای نمازخانه هستند. ATIB به لحاظ فکری، تلفیقی از گرایش اسلامی و گرایش ملی ترک است، با این تفاوت که نسبت به فدراسیون ترک بعد مذهبی قویتری دارد. ATIB عضو حلقه مشترک عمل اسلامی است که نام آن از سال 1992، به شورای مرکزی مسلمان،(ZMD) مبدل شد.

فعالیت ATIB در زمینه نسل جوان، مشاوره اجتماعی برای کارگران ترک، دوره های زبان آموزی ترکی و آلمانی، ترجمه، برگزاری سمینارهای فرهنگی و اعزام کاروان به حج است. علاوه بر آن، یک انجمن کتاب نیز دایر کرده است. فصلنامه خبری این جمعیت، چهار بار در سال به زبان ترکی منتشر می شود. علاوه بر آنها، ماهنامه ترک زبان روزنو نیز وابسته به این جمعیت است. نشریه آلمانی زبان این جمعیت، موسوم به گفت و گو است. قابل توجه است که برخی از ائمه جماعات مساجد وابسته به ATIB ، عضو دیانت هستند و بخشی از حقوق ماهانه خود را از دولت ترکیه دریافت می کنند. (27)

8- جمعیت اسلامی بوسنیایی آلمان فدرال BDR در سایه جنگهای ویرانگر صربها در بوسنی و هرزگوین، بوسنیایی ها و آلبانیاییهای اهل کوزوو مقیم در آلمان فدرال، به تشکیل جمعیتهای خاص خود پرداختند. بر اساس آمار منتشر شده در سپتامبر سال 1992، تا آن تاریخ، 18 جمعیت بوسنیایی با حدود 70 هزار عضو در سراسر آلمان تشکیل شده بود. مرکز ثقل این جمعیتها، منطقه رور نوردراین - وستفالن)، کلن، اشتوتگارت، هامبورگ و مونیخ است. اغلب جمعیتهای بوسنیایی موسوم به «مرکز فرهنگی » هستند، ولی نباید آنها را با مراکز مشابه ترکها اشتباه گرفت. بوسنیایی های منطقه راین و ماین، جمعیت اسلامی آلمان که مقر آن در شهر فرانکفورت بود را احیاء کردند. این جمعیت که پیش از آن، یک تشکل عرب زبان محسوب می شد، هم اینک محل استقرار دفتر اطلاعاتی و روابط عمومی بوسنیایی ها به مسؤولیت امام راسم حمیدویچ است. بوسنیایی ها، بخصوص از ناحیه تشکیلات ملی گروش حمایت می شوند. در مقابل، «جمعیت اسلامی مسلمانان جمهوری فدراتیو یوگسلاوی » که در سال 1978 تاسیس شده بود، اکنون دیگر نقش فعالی ندارد. (28)

پی نوشت ها:

1. جورجن نیلسن، مسلمانان اروپای غربی، ترجمه سیدمحمد روئین تن، تهران: انتشارات اطلاعات، 1372، صص 39-38.

2. همان، ص 40.

3. همان، ص 41-40.

4. John L. Esposito, The Oxford Encyclopedia ofthe Modern Islamic World, Vol.2, NewYork : OxfordUniversity Press , 1995, p.57.

5. جورجن نیلسن، منبع پیشین، صص 42-41.

6. سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی (مرکز اطلاع رسانی و خدمات رایانه ای)، اسلام در جهان، شماره 15، 28/10/1376.

7. جورجن نیلسن، منبع پیشین، ص 39.

8. Hanns Thoma - Venske, "The Religion Life ofMuslims in Berlin", The New Islamic Presence inWestern Eruope, edited by Tomas Gerhoim

9. جورجن نیلسن، منبع پیشین، ص 49.

10. گزارش واصله از سفارت ج.ا.ا - بن، به نقل از روزنامه دویچه تسایتونگ، 14،13/4/1996.

11. سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، منبع پیشین، صص 37-36.

12. همان.

13. John L. Esposito, Op.Cit., Vol.6, P .160.

14. سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، جمعیتهای اسلامی متشکل در آلمان، واصله از رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران - بن.

15. John L. Esposito, Op.Cit., Vol.6, P.160.

16. سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، جمعیتهای متشکل در آلمان، منبع پیشین.

17. همان.

18. John L. Esposito, Op. Cit., Vol.6, P .57.

19. جورجن نیلسن، منبع پیشین، ص 46.

20. همان، صص 47-46.

21. سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، جمعیتهای متشکل در آلمان، منبع پیشین.

22. همان.

23. همان.

24. John L. Esposito, Op. Cit, Vol. 2, P . 307.

. 25. Ibid, P. 57

26. سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، طلایه (نگاهی به وضعیت فرهنگی - تبلیغی آلمان)، شماره 2، ص 38-37.

27. همان، ص 38.

28. سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، جمعیتهای متشکل در آلمان، منبع پیشین، ص 33.